



برای ایران

گاهنامه

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو



سخنی با هواداران پادشاهی خواه (خارج از کشور)!

جنبش ملی - دمکراتیک ملت ایران برای سرنگونی جمهوری ننگین اسلامی، پنج ماهی است با فراز و نشیب هایش، همراه با دلاوریهای فراوان، بویژه با نقش آفرینی های جوانان میهنمان ادامه دارد. تحت تأثیر این مبارزات، شور و هیجان بی ماندنی ایرانیان خارج از کشور را نیز فرا گرفته و برای نشان دادن همبستگی با مبارزات قهرمانانه توده ها در ایران، خیابانهای تورنتو، برلین، لندن، نیویورک، رم و ... بارها شاهد تظاهرات گسترده و بی ماندنی از سوی ایرانیان بوده است. مبارزات جاری، بهمراه حضور پرتعداد و همزمان پادشاهی خواهان خارج از کشور، بزودی سطح خیابانها را درنور دیده و جلوی سفارتخانه ها، کنسولگری ها و لانه های جاسوسی تبلیغات اسلامی رژیم و ... تبدیل به میدانهای اصلی نبرد در پیوند با جنبش سرنگونی خواه داخل ایران شدند.

در همین راستا، پادشاهی خواهان میهن پرست، با از خودگذشتگی های فراوانی که طی این مدت از خود نشان دادند، کوشش کردند تا

صدای مبارزات مردم ایران را به گوش جهانیان، بویژه مراکز قدرتهای سیاسی برسانند. و در این راه، تقریباً همه اشکال مبارزه مسالمت آمیز از راهپیمایی، تحصن، اعتصاب خوراک، و ... تا تظاهرات ایستاده در مکانهای مختلف و تماس با نمایندگان پارلمانهای کشورهای اروپایی و امریکای شمالی، را به خدمت گرفتند. هرکجا که مبارزه بود، پیشاپیش آن، پرچم سه رنگ شیر و خورشید بهمراه بانگ رسای آزادیخواهی آزاداندیشان پادشاهی خواه نیز بود. باوجود سانسور خبری شدید و بی سابقه از سوی بنگاه های خبری، و تحمل انواع و اقسام اتهامات بی پایه و اساس از سوی برخی چهره ها علیه این جریان مردمی، هیچکدام اما، نتوانستند جلوی حضور همیشگی و قدرتمند مبارزین پرشور، میهن پرست و شجاع پادشاهی خواه را در میدان مبارزه بگیرند.

دلاوران میهن پرست، بیروان راستی و روشنائی، فرزندان پاک ایرانزمین، درود بیکران بر شما باد!

اما باوجود همه از خودگذشتگی ها، و مبارزات بی امان میهن پرستان آزادیخواه، فعالیتهای ما اما، خالی از عیب و ایراد نبود. اشکال هایی که موجب شدند تا نود درصد این

مبارزات، شوربختانه، در فضای مجازی و رسانه ها بازتاب نیابند. باوجود حجم گسترده فعالیتهای نیروهایمان در میدانهای مبارزه، اما آنچه که در فضای مجازی شاهدش بودیم، تنها نمایانگر ده درصد از واقعیت فعالیتهای وسیع پادشاهی خواهان بود. ایرادهایی که اگر در صدد رفع آنها برنیابیم، می تواند خطر هدر رفتن نیروهایمان را در پی داشته و لاجرم راه را برای رهبری نوکیسه هایی به مراتب بدتر از خمینی اهرمن خو، هموار سازد.

اما اشکال کار کجا بود، چرا هنوز این ایراد ادامه دارد، و راه چیره شدن بر آن چیست؟!

به باور ما؛ ضعف عمده مبارزات هواداران پادشاهی خواه، بیشتر نه به مجموعه عملکرد آنان، که به کیفیت ضعیف سازماندهی آنها برمی گردد. عدم سازماندهی حرفه ای و درخور توجه این نیروها، بویژه در پیوند با مبارزات خودجوشی که در اینجا و آنجا روی میداند، موجب شد تا در بسیاری از موارد، حرکت ها چه در گزینش شکلی از اشکال مبارزه و چه در برخورد با دیگر نیروهای اپوزیسیون رژیم، بیشتر احساسی و تحت تأثیر هیجان های زودگذر انجام گیرد. تأکید می ورزیم؛ در روند

کرده و این گونه استدلال می کنند: "وکیل کسی است که از جانب شخص حقوقی و یا حقیقی دیگری به موجب عقد وکالت برای انجام کاری مأمور گردد". آنگاه بر اساس این تعریف، از آقای رضا پهلوی می پرسند از کجا و بر اساس کدام "عقد وکالت" ی این مأموریت را به عهده گرفته اند؟! در این راستا، دوستانی هم با استناد به "دفتر ثبت اسناد ازدواج"، از شیوه کار "وکیل متخصص" ثبت ازدواج، که همه مراحل کارش را برای موکلش "بند به بند" توضیح میدهد، از آقای پهلوی می پرسند که چرا پیشاپیش برای مردم "بند به بند" توضیح نداده است که منظور واقعی

ما و کارزار "من وکالت می دهم"!

با براه افتادن کارزار "من وکالت می دهم"، آن هم وکالت دادن به شاهزاده رضا پهلوی، ولوله ای در میان هواداران و مخالفان وی درگرفته است. هواداران شاهزاده تکلیفشان روشن است؛ هر اقدامی علیه جمهوری چرک آلود اسلامی انجام بگیرد، هرچقدر هم این عمل بزرگ و یا کوچک باشد، پیرامون آن بسیج شده و به اندازه توانایی اشان، کوشش لازم را بکار می بندند تا بتوانند فشارهای سیاسی لازم را بر جمهوری ددمنش اسلامی افزایش دهند.

اما ما در طی این مقاله تلاش می کنیم تا به دیدگاه های مخالفان این کارزار پرداخته و نشان دهیم این "مخالفت" ها تا چه اندازه درست و یا نادرست هستند.

دوستان مخالف، در همان آغاز کار به نام این کارزار، بویژه واژه "وکالت"، ایراد گرفته و از زاویه های گوناگون بدان تاخته اند. برخی به معنای حقوقی آن اشاره

شماره دو، فوریه 2023

در این شماره میخوانید:

سخنی با هواداران پادشاهی خواه

کارزار "من وکالت می دهم"

ما و کارزار "من وکالت می دهم"

پاسخ به نامه سرگشاده جبهه ملی ایران!

ما و شعار "مرگ"!

در جنگ شعارها، بیروزی با ...

سیاهی را چه کار است با تبار آتش افروزان؟

...

مبارزات پنج ماهه اخیر پادشاهی خواهان، بیشتر ما شاهد **فقدان یک** **تشکیل منسجم** که قابلیت سازماندهی، تحلیل و جمع بندی از شرایط و دادن رهنمودهای مشخص به هواداران باشد، بودیم! در نتیجه، پراکنده کاری و خرده کاری که نتیجه مستقیم فقدان همان تشکیلات منسجم بود، روح حاکم بر فعالیتهای نیروهای صادق و وفادار ما را تشکیل میداده و این واقعیت تلخ، خود پیامدهای

ادامه در ص 7

هر آنچه که در این

گاهنامه درج می

گردد، دیدگاههای

شخصی نویسندگان

و یا گردانندگان آن

است و ایدآ نقش

سخنگوی شاهزاده

رضا پهلوی را بر

عهده ندارد!

ادامه از ص 1، ما و کارزار ...

این وکالت چیست و در ادامه نتیجه می گیرند که وی "عوام فریبی" بیش نیست!

برخی از دوستان نیز این پرسش را به میان کشیده که اساسا چرا باید به او به عنوان **یک مرجع** و یا تنها مرجع نگریسته شود؟ و در ادامه آیا ایشان و هوادارانش معتقد به **ژن برتر** هستند که گزینه ای دیگر و یا اصولا شکلی دیگر مانند "کانونی از اعضا" که به شکل شورایی نمایندگان مردم باشند، را انتخاب نمی کنند، و فقط ایشان باید وکیل مردم باشد؟

برخی اساسا به نحوه پیدایش این کارزار که پس از انجام یک مصاحبه، و از سوی مصاحبه کننده بصورت خودانگیخته، مطرح شد پرداخته و همین عامل "خودانگیختگی" را دلیلی بر بی برنامه بودن این کارزار ارزیابی کرده و آنرا مورد نقد قرار می دهند.

گروهی دیگر بنا به هر دلیلی، اما از روی مخالفت با برنامه مبارزاتی فوق، کارزار "من وکالت نمی دهم" را راه انداخته و با تکرار آنچه تاکنون شرحش رفت، به یاد دوران پادشاهی خاندان پهلوی افتاده و با "نقد ستمگریهای آنان"، به مردم هشدار می دهند که فریب "شیخ و شاه" را نخورند!

به باور ما این دوستان عامدانه با پیچیده کردن موضوع در واقع قصد دارند، این تصور را به مخاطبان خود القا کنند که پدید آورندگان کارزار "من وکالت می دهم"، ضمن اینکه به ابتدایی ترین اصول حرفه وکالت آشنا نبوده که هیچ، با براه انداختن کاری بی برنامه، که عملا توانایی گسترش و عمق بخشیدن به مبارزات مردم را هم ندارد، به یک عوام فریبی دست زده اند.

در مورد معنی "وکالت"، با تمام آنچه که دوستان مخالف در اینباره اظهار داشته اند، مخالفتی نداریم. مخالفت ما اما، آنجایی است که ما معنی وکالت را در "من وکالت می دهم"، به عنوان **نماینده** می شناسیم و نه وکیل حقوقی دادگاه و یا وکیل "ثبت اسناد ازدواج". مانند نماینده مردم در مجلس که به آن **وکیل مجلس** هم می گویند. به اعتقاد ما، جمعیتی به هر شکل و یا تحت شرایطی تصمیم گرفته اند تا فردی را از میان خود برگزیده تا با دولتها و پارلمانهای دیگر کشورها، جهت افشاگری از جمهوری کودک کش حاکم و انعکاس خواسته های به حق مردم ایران، ارتباط برقرار کند. تا از این طریق بتواند حمایت و پشتیبانی آنها و مردمشان را جهت نامشروع دانستن و قطع روابط دیپلماتیک با جمهوری ننگین اسلامی بدست بیاورد. نماینده ای که از دید رای دهندگان آگاه و آزاد اندیش، نقش سخنگوی مشروعی را داراست که به نوبه خود، بازتاب دهنده صدای ملت تحت ستم ایران در مجامع بین المللی خواهد بود. طبیعی است که داشتن چنین مشروعیتی از سوی توده ها برای شاهزاده ای که بیشتر عمرش را ناچار بود در تبعید بگذراند، از اهمیتی ویژه برخوردار است. شاهزاده رضا پهلوی، نزدیک به چهار دهه، بدون داشتن چنین "وکالتی"، مانند هر ایرانی آزاداندیش و مبارزی که رهایی و رفاه مردمش، دغدغه کوشندگی روزانه اش را تشکیل میداده، به فعالیتهای حقوق بشری، افشاگری علیه جمهوری دد منش اسلامی و ... در محافل سیاسی و خبری مشغول بوده اند. ولی نمی توان منکر این حقیقت شد که کسب چنین مشروعیتی، طی کارزار "من وکالت میدهم"، نه تنها می تواند موجب انگیزه و شوری وصف ناپذیر برای هر میهن پرستی گردد، بلکه مقبولیت هرچه بیشتری برای آن شخص، در محافل سیاسی جهان به همراه خواهد آورد. آری؛ این مشروعیت ویژه، ایشان را قادر خواهد ساخت تا با، اتکا به نفسی چند برابر، که خود ناشی از خواست و پشتیبانی مردم است، استوارتر از همیشه وظایف محوله را به پیش ببرند. اهمیت این نمایندگی در آن است که مجامع سیاسی قدرتمند جهان نیز، دیگر ایشان را نه فقط شاهزاده و فعال حقوق بشر، بلکه به عنوان نماینده توده وسیعی از ملت ایران نیز خواهند شناخت. (و به همان اندازه، این انتخاب مشروع، برای برخی از مخالفان کارزار "من وکالت می دهم"، که دست بر قضا، در شورش سال 57 هم دست داشته یا هنوز از خطاهایشان دفاع می کنند، دردناک بوده و این نیز برای ما قابل درک است.)

اهمیت دیگر نماینده ملت بودن، این است که ایشان به خود این حق مشروع را می دهند تا خواهان اتحاد همه گروه ها، سازمانها و احزاب مخالف جمهوری ننگین اسلامی شوند. به این نکته توجه بفرمایید، سازمانها و گروههایی که اغلب آنها دارای چنین مشروعیتی نیستند. برای نمونه کدام حزب و یا سازمان ایرانی را در خارج از کشور سراغ دارید که طبقه کارگر و یا هر گروه اجتماعی دیگری که اینان مدعی رهبری آن هستند، طی یک همه پرسی یا رای گیری از آنها خواسته باشند که برای نمونه؛ حزب طبقه کارگر ایران را از جانب آنان تشکیل داده، نمایندگی کند و یا صدای آنها باشد؟! معمولا در میان محفل های روشنفکری ایرانی رسم بر این بوده که چند نفری دور هم جمع شده، اساسنامه ای تنظیم کرده، و خود را حزب این و یا آن طبقه نامیده و به خود این حق و "وکالت" را میدادند تا بعنوان "نماینده" و یا "وکیل" آن طبقه و یا گروه اجتماعی، سخن بگویند! بدون اینکه آن طبقه و یا گروه اجتماعی حتما از وجود این "نمایندگان" با خبر باشند! بنابراین از دید ما، بیشتر این جریانها، سازمانها و احزاب، خودخوانده هستند. شاهزاده اما، انگار نمی خواهد که راه رفته دیگران را بپیماید و کوشش وی نیز این است که به ایرانیان، و بویژه دوستان مخالف ما نشان دهند که اگر می خواهیم دست به کاری بزنیم آن کار باید از پایه، اصولی باشد. با چنین برداشتی از مشروعیت است، که می توان ادعا نمود؛ پیوستن جریانهای دیگر به این کارزار، آنها نیز خودبخود مشروعیت و مقبولیت خواهند گرفت.

برخی دوستان از بی برنامه بودن این کارزار و نمایندگی آن سخن می گویند؛ از هر زاویه ای که به اهمیت نمایندگی ملت بودن بنگریم، همان ها، وظایف و برنامه کاری شاهزاده، هواداران و آنانی که به این کارزار پیوسته اند را تشکیل می دهند. تلاش برای همبستگی در میان گروهها، سازمانها، احزاب و ... نیروهای مخالف رژیم، کوشش برای رساندن صدای آزادخواهانه مردم ایران به گوش جهانیان و جلب پشتیبانی دولتها، پارلمان ها و نهادهای دموکراتیک مردم جهان از مبارزات حق خواهانه ملت ایران، ... همه و همه جزیی از خواسته ها و برنامه های کارزار "من وکالت می دهم" هستند که اینک شاهزاده رضا پهلوی و تک تک آنانی که به این کارزار پیوسته و رای داده اند، برای اجرایی شدنش، باید اولویت بندی و مبارزه کنند.

ما پادشاهی خواهان آزاداندیش، همواره تاکید می کنیم که ملت ایران و فرزندان مبارزش، برای سرنگونی ارتجاع حاکم باید همه ابزار مبارزه مسالمت آمیز را به خدمت بگیرند و شکلی از مبارزه، نافه آشکار دیگر مبارزه نخواهد بود. بر همین باور، اصولا این پرسش منطقی همواره برای ما مطرح است که اگر هدف سرنگونی جمهوری گنبدیده اسلامی است، چرا کارزار "من وکالت می دهم"، و یا "انتلاف" شاهزاده با چهره های خوشنام و تأثیرگذار، اینقدر این دوستان را خشمگین و برآشفته کرده است؟! چرا این دوستان فکر می کنند چنین شکلی از مبارزه، راه را برای مبارزه آنها سد کرده است؟ مگر نه اینست که بنا به گفته حافظ: "من اگر نیکم و گر بد، تو برو خود را باش/ هر کسی آن درود عاقبت کار، که کشت؟"

برای پاسخگویی به پرسش فوق، ما بر آن گمانیم که این دوستان مخالف، با طرح و بیان انتقادهایی از این دست، از ما میهن پرستان، این انتظار را دارند که ضمن نیابردن پرچم هایمان، در تظاهرات آنها شرکت جسته، و در آن تظاهرات بدون نام بردن از شخص بخصوصی که بیاتر خواسته و اهداف ما باشد، شعارهای آنان را سر دهیم و در مجموع بدون داشتن هرگونه هویتی، رونق بخش محافل آنان باشیم!! و توقع این دوستان به همین جا محدود نمی شود؛ از ما میخواهند به رهنمودهای آنان گوش بسپاریم، آنها را در رسیدن به خواسته هایشان یاری دهیم، و زیر پوشش این بهانه که عامل دودستگی نشویم، موجبات خشنودی این دوستان را فراهم کنیم؛ و به طرز بسیار متمدانه، خود را از حقوق سیاسی و دموکراتیکمان به دست خودمان محروم سازیم! تا بدینگونه این دوستان همیشه ناراضیمان را خوش بیايد!!! به باور ما این دوستان شدیداً "دموکراسی" خواه و خواهان حق "برابری" برای هر انسانی (!)، مخالف هرگونه فعالیت سیاسی از جانب شخص شاهزاده و توده های هوادارش هستند، و فقط آن قسمتی از فعالیت ما را می پذیرند و مورد پسندشان است که دنباله روی آنان باشیم. اگر این هست تعارف و رودربایستی را کنار بگذارند و چرایی آن را برای مردم ایران صریح و شفاف توضیح دهند.

اجازه بفرمایید در این قسمت، ما به مقوله **ژن برتر** اشاره کرده و صریحا اعلام نماییم که چنین عبارتی علمی نیست و ما آن را به رسمیت نمی —

ادامه در ص 3

ما و شعار "مرگ"!

در روند مبارزات ملت ایران برخی مواقع شعارهایی، حال یا از سوی خود مردم و یا از سوی جریانهایی سیاسی مدعی منافع توده ها، مطرح می شوند که لزوماً خود را ناچار به موضعگیری در برابر آن شعار(ها) می بینیم. شعارهای "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر"، "مرگ بر سه فاسد، ملا چپی مجاهد" و ... از جمله آن شعارها هستند که فقط برای نمونه در اینجا آورده ایم.

ما انجمن پادشاهی خواهان پیشرو، با بانگی رسا و به روشنی هرچه تمامتر اعلام می کنیم که با هرگونه شعار "مرگ"، به جز شعار "مرگ بر جمهوری ننگین اسلامی"، قویاً مخالفیم!

همه ما میدانیم که هر پدیده ای آغازی دارد و پس از طی فرآیندی، راه نیستی و در پایان، به مرگ و یا نیست شدن می انجامد. مرگ یعنی نیستی و نابودی، از این روی، ما خواهان نیستی و نابودی هیچ یک از جریان های سیاسی، چه اینک و چه فردای پس از پیروزی انقلاب ملی – دمکراتیک ملت ایران نیستیم.

شاید مخالفان سیاسی ما بپرسند چرا؟! و با شگفتی در ضمیر خود به ما بگویند: "خودتان پیش از "انقلاب 57"، هم اعدام می کردید و هم شکنجه و ..."، و برای اثبات این پرسش ها، نمونه هایی چند و یا بسیاری هم بیاورند! و ما در پاسخ می گوئیم؛ انسانها تغییر می کنند! پاسخ ما خیلی روشن است؛ چون دیگر خسته شدیم. خسته ایم از اعدام های جمهوری آدمکش اسلامی در طی این 44 سالی که گذشت. خسته شدیم از دار و شکنجه، خسته شدیم از دیدن تنهای بی جانی که برای آزادی، سینه هایشان پذیرای گلوله های دژخیمان شدند. خسته ایم از حمل تابوت عزیزی که جرمشان داد (عدالت) خواهی بود. خسته ایم از دیدن اشکهای مادران و پدران داغ دیده بر مزار عزیزانمان! از اعدامهای خلخال جانیتهکار ... تا "قاضی" صلواتی بیزاریم، از اعدام و کشتار دهقانان ترکمن، زحمتکشان کردستان، مردم خوب و ستمدیده عرب خوزستان، به دست دژخیمان جمهوری ننگین اسلامی، بیزاریم. از دیدن بدن های تکه تکه شده عزیزانمان در هشت سال جنگ ناعادلانه و تحمیلی ایران و عراق هنوز داغداریم. از اعدام ها و کشتار دسته جمعی فرزندانمان در زندانهای دهشتناک رژیم در دهه شصت، هنوزم که هنوزم، سیاه پوش و عزا داریم. از دیدن خونهای کارگران و زحمتکشان میهنمان که برای دسترنج به غارت رفته اشان بر کف خیابانها و دیوارها نقش بسته، بغض ها در گلو داریم. چه بگوئیم از

کشتار دی 96 و یا آبان 98؟! چه بگوئیم از اعدام مجید رضا، محسن، محمد و ... ؟ از تن خون آلود کیان، نیکا، مهسا، ... ما خسته شدیم، شما چی؟

آنهایی که می اندیشید با مرگ دیگران دنیا به کامتان می گردد، و یا با مرگ بدن، اندیشه ها نیز به گور سپرده خواهند شد؛ سخت در اشتباهید. تاریخ نشان داد، که نه خسرو دادها مردند و نه جهانبا نی ها، نه هویدا مرد و نه موسی خیابانی، نه بدره ای مرد و نه سعید سلطانپور ها ... بلکه این قاتل ها هستند که می میرند. این جانیانی که امروز ملت ما یکصدا نابودی و سرنگونیشان را فریاد می زنند، این آدمکشان میرا هستند. ای آنانی که می اندیشید اگر مرگ این و آن را بطلبید و چنانچه فرصت هم دست دهد احتمالاً آنرا عملی می کنید، پس چه فرقی دارید با خمینی و خامنه ای؟!

دوستانی که خواهان مرگ "شاه" و احتمالاً هوادارانش هستید، و آنهایی که هنوز نه سر پیازید و نه ته آن، ندای شوم "مرگ چپی و مجاهد" را سر می دهید؛ آیا جمهوری پلید اسلامی کم از "پادشاهی خواه، چپی و مجاهد" کشته است؟! و آیا اینک شما با سر دادن شعارهای "مرگ" بر این و "مرگ" بر آن تان، میخواهید این جنایات را تکمیل کنید؟! اگر پاسخ آریست؛ باید بگوئیم که سر هایتان را از پنجره بیرون بیاورید و به خیابانهای ایران بنگرید، فردا این فریادها علیه شما و برنامه آینده شما خواهد بود. آنهایی که خواهان مرگ "شاهی" ها هستید، برآستی کمی اندیشید که در این زمان، زندانهای رژیم، شاهد سلاخی شدن پادشاهی خواهانی چون جاوید نامان مجید رضا رهنورد و ... است؟ آیا فکر نمی کنید که دارید برای کشتار عزیزانی که هم اینک در بند دژخیم جانیتهکار هستند، به رژیم چراغ سبز نشان می دهید؟! این پرسشها برای آینده از مدعیان "پادشاهی خواهی" که دانسته یا ندانسته با سر دادن چنین شعارهای چندش آوری، آب به آسیاب رژیم می ریزند، نیز مطرح است. بیایید دیگر خواهان مرگ کسی نباشیم، بیایید با همکاری یکدیگر این چرخه معیوب و غیر انسانی را از حرکت باز بداریم. بیایید تا دست کم، پیشگامانی باشیم که نقطه پایان، بر این توحش گذاشته و برای یکدیگر زندگانی بخواهیم.

ما پادشاهی خواهان پیشرو؛ خواهان نیست و نابودی هیچ جریانی اعم از سیاسی و اجتماعی نیستیم، چون باور نداریم که حقیقت فقط در انحصار ما است. برعکس خواهان بالندگی و اتحاد آنان برای رهایی از جهنم جمهوری کثیفه اسلامی و برپایی ایرانی آزاد و آباد هستیم. از دید ما؛ ایرانیان از هر رنگ و تبار، مرد و زن با هر اندیشه و مرامی، با دستهای رنج کشیده، با قلم های آگاه گر، با حزب های پیشرو ... و با کار و کوشش می توانند در کنار یکدیگر زندگی کرده و از آزادی، صلح و آسایش یکسان بهره مند گردند. ایران ما، دلی به بزرگی کهکشانها دارد و همه فرزندان را از سر مهربانی در آغوش می کشد. بدون یکدیگر، همه ما تنها خواهیم بود!

ادامه از ص2، ما و کارزار...

شناسیم. در مبارزه سیاسی معتقدیم برای سرنگونی رژیم، برای یک مبارز خوب بودن، سخنگویی ماهر و یا نمایندگی ای ورزیده بودن، نیاز به داشتن چنین **ژن قلابی** ای نیست! بلکه به انسانهایی نیاز داریم که در کار خود مهارت و تواناییهای لازم را داشته باشند. این توانایی ها قابل کسب و فراگیری هستند. از این روی معتقدیم هر کس به توان خود می تواند به مبارزه کمک کند؛ یکی میشود سازمانده تظاهرات اعتراضی، یکی می نویسد، یکی اعلامیه پخش می کند، یکی کمک مالی می کند، و ... یکی هم با توانمندی هایی که دارد در سپهر سیاسی ایران خوش می درخشید و با خوش اقبالی ای که براننده ایشان نیز هست، روبرو شده و می شود نماینده ملت. دوستان توجه کنند؛ انتخاب نماینده ملت، از سوی مردم، و دادن "وکالت" به ایشان، هیچ منافاتی با شکل های گوناگون مبارزه مسالمت آمیز ندارد. ما ملی گرایان آزادیخواه، این کارزار را نوعی مبارزه در راستای سرنگونی جمهوری ننگین اسلامی ارزیابی کرده و ضمن مثبت خواندن این روش مبارزاتی، از دوستان مخالف، پاکدلانه خواهش می کنیم به هر شکلی از مبارزه علیه رژیم، که خودشان به آن باور دارند عمل کنند. عمل کنید و شاهد خواهید بود که ما همچنان از شما پشتیبانی خواهیم کرد. برای نمونه شرکت گسترده ملی گرایان ایرانی را در همبستگی با خانواده های جانبازان هواپیمای سرنگون شده اوکراینی بدست جمهوری جانیتهکار اسلامی در راهپیمایی ها و گردهمایی هایی بدین منظور در ونکوور، برلین، لندن، و ... دیده اید. همان راه پیمایی هایی که مصرانه از ملی گرایان پادشاهی خواه، میخواستند که پرچمهای سه رنگ شیروخورشید را با خود به همراه نیایوریم و هویت ایرانی خود را پنهان سازیم، به خاطر می آورید؟!

شاهزاده و هواداران ایشان، معتقد به ژن برتر نیستند. و به باور ما، این مغلطه کاری و خلط مبحثی که از سوی مخالفان کارزار فوق صورت می گیرد، تنها و تنها بیانگر استیصال آنان از بی برنامهگی خودشان در برابر جنبش خودبخودی ملت ایران است. این دسته از دوستان مخالف، خودشان هیچ برنامه عملی و فراگیر برای گسترش و عمق بخشیدن به مبارزات مردم ایران ندارند. اگر دارند، بفرمایند آنرا ارائه و یا اجرا کنند، ما با کمال میل با آنان همکاری خواهیم کرد.

دوستان گرامی، این حق دمکراتیک شما هست که پرسشهایی چون "ژن برتر"، "وکیل دفتر ثبت اسناد"، "ایجاد شورای سخنگویان" و ... را طرح کنید و این نیز وظیفه ما هست که برای ایجاد همبستگی، ارتقا روح مبارزاتی و رفع هرگونه شک و شبهه ای، به آنها پاسخ دهیم. اما این وظیفه مهم را نیز فراموش نکنید، که باید نخست، جمهوری ننگین اسلامی را با کمک یکدیگر سرنگون سازیم. برای این منظور ما از شما نمی خواهیم که ما را نقد نکنید، و یا صفوف خود را به خاطر اتحاد با ما بهم زنید، یا اینکه از شعارها و اهداف خود روی گردانید، هرگز! **بلکه ما می گوئیم برای بدست آوردن پیروزی و ساختن ایرانی دمکراتیک و آباد، همه ما با حفظ صفوف مستقل، حفظ شعارها و پرچم های خود، متحد شویم.** زیرا "این درد مشترک، جدا جدا درمان نمی شود!"

سیاهی را چه کار است با تبار آتش افروزان؟

(به یاد جاویدنمان بهمن 57)



با غروب عصر دورانساز پهلوی، روشنایی نیز به خوابی ژرف فرو رفت! زان پس؛ هر پگاه هرچه از خاور برآمد سیاهی بود و تاریکی. تباهی با داس مرگ اهرمن خو، دیگر بار به لشکر ایرانیان زد و سروقامتان را یکی پس از دیگری به خاک در نشاند. سیاهی را چه کار است با تبار آتش افروزان؟ تباهی از همان آغاز به قصد انبان ما، فرزندان خورشید را از مادر گرفت. با فرو افتادن نخستین فرزند برومند این سرزمین و در پی آن به خاک افتادن سیلوش ها، ایران سوگوار شد و سرتا پا در سیاهی فرو رفت، بار دیگر پرچم کاپوانی در خون فرزندان خود فرو افتاد، و ایران بی رستم شد.

جمهوری جنایتکار اسلامی، از همان آغاز برای چپاول و دزدی، دستان آلوده خود را تا شانۀ خود در خون دلاوران ایران فرو برده و چون خون آشامی سیری ناپذیر، بر تن های بی جان و غرقه در خون فرزندان دلیر این مرز و بوم، جشن خونگساری به راه انداخت. به آن خون ها و به خون هایی که پس از آن ریختند سوگند، به اشکهای مادران و پدران خمیده قامت سوگند، **ما نه فراموش می کنیم و نه می بخشیم**؛ جمهوری بیگانه اسلامی، مرگت فرا رسیده!

اتحاد مبارزه پیروزی

کارزار "من وکالت می دهم"، ابزار فشار سیاسی - روانی علیه جمهوری ننگین اسلامی!

اختلافات خود را به کناری نهاده و با اخذ صدایی واحد، بتوانند از کمکهای تبلیغاتی، نظامی و مالی آمریکا در راستای اهدافشان بهره مند گردند. سوای درستی و یا نادرستی پیشنهاد فوق و دخالت در امور داخلی کشوری دیگر با لشکرکشی نظامی، نکته حائز اهمیت اما، در این مثال این است که برای اینکه خواست مردمی تحت ستم مورد توجه جوامع جهانی، کشورهای کلیدی نامبرده شده و در پی آن مردم آن کشورها قرار گیرد، همین اتحاد و همبستگی و داشتن صدای واحد از سوی مردم به همراه جریانهای سیاسی اپوزیسیون است. اپوزیسیون رژیم اسد پس از نزدیک به یکسال بحث و جدل به جایی نرسید. و نتیجه این واگرایی ها، بقا و تثبیت رژیم اسد را به همراه داشت. (امیدواریم که دوستان از مثال آورده شده این برداشت را نداشته باشند که ما برای سرنگونی رژیم، خواهان حمله نظامی آمریکا و یا هر کشور دیگری هستیم. هرگز! **سرنگونی انقلابی جمهوری گنبدیده اسلامی کار توده هاست!** ما در اینجا تنها می خواهیم نشان دهیم که داشتن صدای واحد از سوی مردم و اپوزیسیون تا چه اندازه برای رهبران، پارلمانها و مردم جوامع جهانی اهمیت دارد.) نگاهی به سابقه همین واگرایی ها در میان اپوزیسیون رژیم در خارج از کشور که به بیش از 35 سال می رسد، خود نشان دهنده واقعیت تلخ تری است؛ عدم اطمینان و اعتماد سیاسی مردم ایران به جریانهای سیاسی اپوزیسیون سرنگونی طلب در خارج از کشور، اهمیت سیاسی هرچه بیشتر کارزار "من وکالت می دهم" را برجسته تری کند. کارزار فوق نه تنها تماس با رهبران کشورهای کلیدی را مد نظر دارد، **وظیفه دیگرش اینست که در طی راهی که می ییماید بتواند بر این انشقاق میان نیروهای اپوزیسیون رژیم غلبه کرده و اعتماد و همدلی مبارزاتی را در میان آنها جایگزین واگرایی موجود کند.**

از سوی دیگر، همه ما میدانیم که رژیم هیچ برنامه ای برای بهبود اقتصادی کشور به جز دزدی، اختلاس و چپاول دسترنج توده ها،

ادامه در ص 7

چندی است که در رسانه های ایرانی خارج از کشور شاهد بحث و جدلهای فراوانی پیرامون طرح و برنامه کارزار "من وکالت می دهم"، و آیا اساسا این شکل از کار، می تواند تاثیری بر کمیت و یا کیفیت مبارزات مردم ایران در راستای سرنگونی جمهوری چرک آلود اسلامی بگذارد یا نه، درگرفته است.

ما پادشاهی خواهان پیشرو کوشش می کنیم تا از دید خود، به پاسخگویی پرسش فوق برآیم تا از این ره بتوانیم قدمی هرچند کوچک در راستای روشن سازی برنامه مزبور با هدف همگرایی در میان نیروهای ملی برآیم.

به نگر ما، یکی از برنامه های کارزار "من وکالت میدهم"، تلاشی است که از سوی نماینده برخاسته از آن، یعنی شاهزاده رضا پهلوی، برای دیدار و تماس با رهبران و پارلمانهای کشورهایمانند آلمان، فرانسه، انگلیس، آمریکا و ... جهت بازتاب خواسته های سیاسی ملت ایران در راه سرنگونی جمهوری گنبدیده اسلامی، صورت می گیرد. داشتن نماینده ای واحد، از آنرو حائز اهمیت است که خود بیانگر یک صدا و متحد بودن مردم ایران برای سرنگونی رژیم است. و اینکه در این راستا همه مردم ایران جدا از هرگونه وابستگی طبقاتی، قومی، جنسیتی، و ... هم دل و هم صدا بوده و انشقاقی در میان آنها برای دستیابی به هدف اصلی آنان وجود ندارد و برایشان در این مقطع چیزی مهمتر از سرنگونی این جمهوری کودک کش نیست. برای روشن شدن اهمیت همصدایی ملت ایران برای دستیابی به خواسته اش، می توانیم با آوردن مثالی تاکید دوباره ای بر اهمیت موضوع داشته باشیم. برای نمونه هنگامی که سرنگونی دولت بشار اسد در سوریه در دستور کار دولت باراک اوباما قرار گرفت، آنها از همه جریانهای اپوزیسیون رژیم اسد درخواست کردند که پیرامون سرنگونی رژیم،

پاسخ به نامه سرگشاده جبهه ملی ایران!

چندی پیش بخشی از نامه سرگشاده "هیأت رهبری -اجرائی جبهه ملی ایران" به شاهزاده رضا پهلوی که به تاریخ پنجم تیر 1401، صادر شده است، در "واتس آپ" به دستمان رسید. از آنجاییکه ما به اصل گفتگوهای سازنده پیرامون مسائل جنبش انقلابی ایران به منظور شفاف سازی و همگرایی در میان نیروهای پاک سرشت، آزادیخواه و بویژه ملی گرا باورمندیم، صرف نظر از اینکه این بخش از "نامه" کی و چگونه به دست ما رسیده، خود را موظف به پاسخگویی میدانیم. برای پیشگیری از طولانی شدن مطلب، تنها به همان بخش از نامه که پاسخگویی به آن، می تواند کمکی هم به مسائل مبارزاتی امروز باشد، اکتفا میکنیم.

در این نامه دوستان "هیأت رهبری-اجرائی جبهه ملی ایران"، با اشاره به "موقعیت بدون بدیل و کاملاً استثنائی" شاهزاده و شناخته شدن ایشان بمتابه "وارث رژیم پادشاهی"، می افزایند:

" شما چه بگویید و چه بر زبان نیاورید نماد نظام سلطنتی تلقی می شوید و **هرکس به ندای وحدت خواهی شما پاسخ مثبت بدهد و با شما همکاری نماید به طور واضح تایید کننده نظامی که شما نماد آن هستید شناخته خواهد شد.** از همین روی گروه های بسیاری از جامعه که طالب استقرار حاکمیت ملی بر اساس رای و انتخاب مردم بوده و به استقلال و آزادی و عدم وابستگی به قدرت های بیگانه اعتقاد دارند و بازگشت به گذشته را قبول نداشته و نگاه مترقیانه و رو به جلو دارند، علیرغم اوضاع اسفناک و مشقت بار موجود نمی توانند با همه با «شما همراه شوند و اتحاد با شما را، اتحاد به شمار می آورند. به ویژه که تجربه «نظام سلطنتی در ضمیر مردم ایران «همه با هم» تلخی هم از رسوخ کرده که به آسانی زدوده شدنی نیست. از همین جاست که شما در وضعیت فعلی نه عامل همگرایی و اتحاد که موجب نفاق و واگرایی شناخته می شوید یعنی دقیقاً بخشی از مشکل بر سر راه وحدت نیروها می باشید."

در ادامه این دوستان پس از دادن رهنمودهایی به شاهزاده، مبنی بر این که ایشان چه باید و یا چه نباید بکنند، نتیجه می گیرند:

"فراخوان دادن و دخالت شما در جنبش مردم ایران، سازنده نبوده و به عنوان موج سواری و ترفندی برای مصادره جنبش تلقی می گردد و نتیجه ای جز جلوگیری از ایجاد وحدت ملی و تضعیف و تخریب خیزش مردم و خشنودی حکومت درمانده و به بن بست رسیده و بدون

آینده جمهوری اسلامی نخواهد داشت". (تاکید از ما است)

دوستان جبهه ملی و بطریق اولی، دیگرانی که احتمالاً چون این دوستان می اندیشند، بر اساس نوشته فوق، ادعا می کنند که هواداران، پشتیبانان و "هر کسی" که "به ندای وحدت خواهی" شاهزاده "پاسخ مثبت بدهد" و با ایشان "همکاری نماید به طور واضح تایید کننده نظامی که" آقای رضا پهلوی "نماد آن" هست "شناخته خواهد شد". نه! به درستی این ادعا می توان تردید داشت زیرا؛ در میان ما، انسانهای آزاد با اندیشه های گوناگون، اما وفادار به اصولی که شاهزاده برای ائتلاف اعلان داشته اند، حضور دارند. ما آگاهانه و فارغ از اینکه دوستان جبهه ملی چه می اندیشند، پذیرفته ایم که برای رهایی از بند ستم، سرنگونی رژیم و برپایی ایرانی آزاد (دمکراتیک)، "به ندای وحدت خواهی"

شاهزاده رضا پهلوی پاسخ مثبت بدهیم. و بر این باوریم که همه آنانی هم که به این "ندا پاسخ مثبت" داده، و به ضرورت تشکیل این همبستگی و اتحاد پی برده، و خود را زیر پرچم ایشان گرد آورده اند، کار بسیار خوبی کرده و به ضرورت، وظیفه تاریخی و انقلابی خود جامعه عمل پوشانده اند.

در ادامه اما، دوستان جبهه ملی، مدعی میشوند که انگار حضور و همبستگی شاهزاده با نیروهای هوادار و یا پشتیبان ایشان، تبدیل به مانعی بر سر راه اتحاد "گروه های بسیاری از جامعه که طالب استقرار حاکمیت ملی بر اساس رای و انتخاب مردم بوده و..."، شده است! در پاسخ باید بگوییم؛ ما نیز معتقدیم که گروه های بسیاری در جامعه وجود دارند که خواهان حاکمیت ملی بوده و اتفاقاً براین باوریم که این گروه ها برای سرنگونی رژیم و برقراری حاکمیت ملی، اگر با ما متحد نمی شوند پیشنهاد می کنیم بهتر است دست کم با خودشان متحد شوند. اگر این گروه ها حتا با حفظ استقلال سیاسی خود، نخواهند به ائتلاف با شاهزاده بپیوندند، ما از اتحاد آن گروه ها با خودشان قاطعانه استقبال کرده و احتمالاً در گام بعدی، خواهان اتحاد در سطح کلانتری با آنها برای سرنگونی رژیم و رفتن به دوره گذار خواهیم شد. اما این دوستان توضیح نمی دهند که چرا اتحاد این گروه ها، منوط به کنار کشیدن شخص شاهزاده از میدان مبارزه و یا درست کردن

"حزب سلطنت" طلبان توسط ایشان می گذرد؟! مگر شخص شاهزاده و یا پادشاهی خواهان و یا دیگر نیروهای ملی گرا و میهن پرستی که در میدان مبارزه حضور جدی و فعال دارند، جلوی اتحاد این گروه ها را گرفته اند؟! در اینجا باید خدمت این دوستان گرامی عرض کنیم که آنها اجازه ندارند کم کاری و بی عملی خودشان جهت متحد کردن آن گروه های مد نظرشان، با توجیه، بهانه تراشی و یا گرفتن انگشت اتهام به سوی دیگران، لاپوشانی کنند.

نکته دیگر در ادعای دوستان، موضوع اتحاد مطرح شده، از سوی شاهزاده می باشد. آنها موضع "اتحاد" ما را به سطح نازلی تقلیل داده و با برابر دانستن آن با شعار "همه با هم" خمینی، در پیش از شورش سال 57، دست به مقایسه نادرستی زده و با قیافه حق به جانبی به شاهزاده یادآوری می کنند که: "به ویژه که در ضمیر مردم ایران «همه با هم» تجربه تلخی هم از رسوخ کرده که به آسانی زدوده شدنی نیست!" براسستی که شگفت آور است!!

این مقایسه نادرست است زیرا؛ هیچگاه شاهزاده و به دنبال ایشان، پادشاهی خواهان و دیگر ملی گرایان، خواهان "همه با هم" نظام سلطنتی نبوده و چنین چیزی مطرح نکرده اند. ما در اینجا قویاً اعلام می داریم این عبارت من درآوردی، زاییده تراوشات فکری ذهن های بدخواه و پرکینه است. چرا؟ چون ما بر این باوریم که در فردای پیروزی انقلاب ملی ملت ایران، باید احزاب گوناگون، مستقل، و آزاد حضور داشته باشند تا بتوانند با پاسخگو کردن دولت، جلوی ارتشاء، پارتی بازی، برتری خواهی های (تبعیض) قومی، جنسی، طبقاتی، و ... را بگیرند و به جاری شدن و نهادینه شدن دموکراسی در جامعه یاری رسانند. نکته دیگر در رابطه با عبارت من درآوردی فوق؛ شاهزاده و به دنبال آن پادشاهی خواهان هیچگاه از هیچ جریان سیاسی نخواسته اند که برای پیوستن به این "اتحاد"، از آرمانها، هویت و یا شعارهایشان دست بکشند. بلکه ایشان به آندسته از نیروهایی که به سرنگونی جمهوری پلید اسلامی، به "تمامیت سرزمینی ایران"، ایجاد حکومت قانون بر پایه "دموکراسی" با موازین منشور جهانی حقوق بشر، "سکولاریسم" و جدایی دین از سیاست و قطع کمکهای دولتی به همه دین ها، دولت گذار برای رتق و فتق امور روزانه مردم و برپایی فضای رقابت آزاد برای همه جریانهای سیاسی، به منظور همه پرسی آزاد برای تعیین سامانه (نظام) سیاسی آینده ایران، باور دارند، می خواهند که متحد شوند. چه این نیروها کمونیست باشند، چه جمهوریخواه، چه نیروهای مستقل دمکرات، ... و چه پادشاهی خواه!

ادامه از ص 5، پاسخ به نامه ...

موضع این "اتحاد"، که آماجش برقراری ایرانی آزاد (دمکراتیک)، آباد، و حق داشتن زندگی آبرومندانه برای همه مردم سرزمینش فارغ از هر اندیشه سیاسی، عقیدتی، گرایش جنسی، و ... است، با "همه با هم" ی که پیش شرطش **پذیرفتن نظام حکومتی بر اساس موازین اسلام** بود، از پایه و اساس هم از نظر شکل و هم از نظر محتوا کاملاً متفاوت است!

دوستان "هیأت رهبری-اجرایی جبهه ملی"، با طرح مقایسه نادرست فوق، در بهترین حالت، ناصداقانه می‌کوشند تا نقش خود را، در به قدرت رسیدن جمهوری چرک آلود اسلامی ببوشانند! این دوستان به گونه ای سیاست "همه با هم" خمینی نیرنگ باز را به شاهزاده رضا پهلوی گوشزد می‌کنند که انگار شاه فقید و یا بازماندگانش مبلغ شعار "همه با هم" خمینی و گروه جنایتکارش در آئزمان بوده اند!!! مگر این حزب شما نبود که در بردن همین شعار "همه با هم" خمینی به میان ملت و متوهم ساختن آنان، در روند شورش سال 57، نقش برجسته و اساسی ایفا کرد؟! مگر خود شما در کار این فریب بزرگ دست نداشتید؟ فریبی که طی آن، ماهیت ارتجاعی خمینی مزدور را مخفی و چهره ناپاکش را بزرگ کرده و از او قدیسی ساختید و به توده هایی که ساده لوحانه دروغ های شما را باور می‌کردند، قالب کردید؟! شما خودتان در این فریب تاریخی، متوهم ساختن توده ها و نتایج شوم و مصیبت بارش، نقش بارز داشته و شریک جرم هستید.

اجازه بفرمایید جهت یادآوری و روشن نمودن اذهان عمومی، نگاهی به "بیانیه سه ماده ای" صادر شده از سوی آقای کریم سنجابی، رهبر وقت جبهه ملی ایران، پس از آنکه به دیدار خمینی در نوفل لوشاتو رفته اند، بیانداریم:

متن بیانیه اعلام مواضع دکتر کریم سنجابی بدین شرح است: "بسمه تعالی، یکشنبه چهارم ذیحجه 1398، مطابق با چهاردهم آبانماه 1357،

یک. سلطنت کنونی ایران با نقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست بیگانه فاقد پایگاه قانونی و شرعی است.

دو. **جنبش ملی اسلامی ایران** با وجود بقای نظام سلطنتی غیر قانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نخواهد کرد.

سه. **نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال** به وسیله مراجعه به آراء عمومی تعیین گردد.

کریم سنجابی" (تاکیدها از ما است)

ما با این یادآوری قصد رنجاندن خاطر دوستان جبهه ملی را نداریم، اما شرط صداقت انقلابی حکم می‌کند که در برخورد با واقعیت ها، جانب انصاف را رعایت نمایند. آقایان کریم سنجابی، داریوش فروهر و ... و گلا جبهه ملی، پس از خوش خدمتی های فوق و **پذیرفتن نظام حکومتی بر اساس موازین اسلامی**، حدود پنج ماه پیش از همه پرسى "جمهوری اسلامی آری یا نه"، در نخستین دولت پس از قیام، به نخست وزیری مهدی بازرگان، به مقام وزیر امور خارجه و آقای فروهر به مقام وزیر کار و ... می‌رسند. آری، یازده وزیر از مجموع وزرای کابینه بازرگان، نخستین دولت جمهوری فربیکار اسلامی را همین دوستان جبهه ملی ایران تشکیل داده بودند.

دوستان جبهه ملی ما که "تجربیات گرانبهای" در طرح شعار "همه با هم" خمینی اهرمن خو دارند، به شاهزاده ای که اتفاقاً بارها و بارها تأکید نموده

اند که گروهها و اندیشمندان، احزاب مورد نظر خود را تشکیل داده و ضمن حفظ صفوف مستقل شان، متحدانه در مبارزه علیه جمهوری اسلامی شرکت جسته و با استقلال حزبیشان هم در دوران گذار و هم در ایران دمکراتیک نقش ایفا کنند، اتهام "موج سواری و ترفندی برای مصادره جنبش" و برجسب عبارت من درآوردی **"همه با نظام سلطنتی"** می‌زنند! تاریخ تا همین جای کار نشان داد که چه کسانی برای شریک شدن در قدرت سیاسی، حتا با ارتجاعیونی چون خمینی جنایتکار، همراه شده و تجسم عملی شعار "همه با هم" خمینی بودند. و با اینکار، با پوشاندن ماهیت دروغین خمینی مبنی بر "انقلابی" بودن او، به توهم توده ها دامن زده و بدتر اینکه؛ حتا پیشاپیش، محتوای "جمهوری اسلامی" را حدود پنج ماه پیش از 12 فرودین 1358 (روز همه پرسى جمهوری اسلامی آری یا نه)، درچهاردهم آبان 57، در نوفل لوشاتو، پذیرفته بوده اند!!!

اجازه دهید نگاهی هم به "اقدامات انقلابی" (!) دوستان جبهه ملی طی نُه ماه حضور در دولت مهدی بازرگان، بیانداریم. پیش از آن جا دارد این نکته را یادآور شویم؛ هر حرکت مثبت یا منفی دولت بازرگان به پای همه اعضای کابینه، صرف نظر از اینکه خود در رأس آن وزارت خانه بوده یا نه و صرف نظر از گرایشات حزبی آنها، نوشته می‌شود:

یکم: تیرباران افسران و درجه داران ارتش و مقامات عالی رتبه سامانه شاهنشاهی. این نکته از آنرو با اهمیت است که علی رغم شعارها و انتقادهای عوام فریبانه همین دوستان جبهه ملی پیش از شورش سال 57، مبنی بر اهمیت حضور هیأت منصفه در دادگاههای حکومت پهلوی، در بیدادگاههای "انقلاب" اعدام شدگان فوق، نه تنها هیأت منصفه ای حضور نداشت، حتا متهمین از داشتن حق وکیل و دفاع از خود نیز محروم بوده اند. دوستان "هیأت رهبری-اجرایی جبهه ملی"؛ به چنین حکم اعدام هایی نمی‌گویند اجرای حکم دادگاه، می‌گویند **جنایت!!!** همانطوریکه به پاس "خوش خدمتی" در درگاه خمینی، و پذیرفتن **"نظام حکومتی بر اساس موازین اسلامی"**، صاحب مقامهای وزارتی پس از شورش کذابی شدید، آیا شهامت آنرا دارید که سهم خود در چنین جنایت هولناکی را، برای آن گروههایی که به درستی خواهان "برقراری حاکمیت ملی بوده" و "نگاه مترقیانه و رو به جلو دارند"، توضیح دهید؟!

دوم: یورش نظامی به ترکمن صحرا و به گوله بستن هم میهنانمان در آن سامان از زمین و هوا، در **روز اول عید** سال 1358؛ دوستان خواهان "حاکمیت ملی"، بدین گونه در پی تثبیت "حاکمیت ملی" خود برآمده بودند! جا دارد آندسته از دوستان همیشه منتقد در دوران شاه فقید، آنگاه که در قدرت شریک شده بودند، یکبار دیگر نگاهی هم به انتقادات نادرست خود به رضا شاه بزرگ می‌انداختند!

سوم: یورش نظامی به کردستان ایران در تابستان سال 58، و برپایی جوخه آتش و به گوله بستن یازده تن از چپ گرایان فدایی در فرودگاه سنندج. خوب است که بدانید یکی از اعدام شدگان با دست گچ گرفته به نام آقای ناصر کشی زاده و دیگر یارانش، حتا از داشتن همان بیدادگاههای نمایشی نیز محروم بوده اند. در مجموع بیش از پنجاه نفر در تابستان همان سال به جوخه آتش سپرده شدند.

چهارم: 25 روز پس از "انقلاب 57" و به تعبیر برخی دیگر از دوستان، "قیام شکوهمند"، زانی که تنها جرمشان اعتراض به حجاب اجباری بود، تظاهرات مسالمت آمیزشان به سرکوب کشیده شد و صدادی هم از "مبارزان" جبهه ملی ایران، که "نگاه مترقیانه و رو به جلو" داشتند، در نیامد!

پنجم: سرکوب زنان معترض به حجاب اجباری، در دانشگاه تهران و خیابانها به صف معترضان «یا روسری، یا تو سری!» اطراف آن، "مردانی که فریاد می‌زدند به حجاب اجباری، یورش بردند و **حتی برای متفرق کردن معترضان به شلیک تیر هوایی نیز متوسل شدند**".

ادامه از ص 6، پاسخ به نامه ...

ششم: یورش به نهادهای کارگری چون "خانه کارگر" در اسفند سال 57 و خرداد سال 58، و سرکوب سیستماتیک نهادهای غیردولتی کارگری، همه در سایه "دولت فخمیه" مهدی بازرگان، اتفاق می افتاد که وزیر کارش جناب آقای داریوش فروهر، از اعضای وقت جبهه ملی ایران، و از فعالین پرکار و خستگی ناپذیر در راه به قدرت رسیدن جمهوری ننگین اسلامی بوده اند!

دوستان "رهبری-اجرایی جبهه ملی ایران"، و آندسته از دوستان چپ که با همه صداقت و دانششان در مقطع قیام، ناآگاهانه با **سکوت مصلحتی** خود به منظور پیشگیری از بالا رفتن "تضاد درون خلقی" در مبارزه "ضد امپریالیستی- ضد سلطنتی توده ها"، همه اعتبار خود را صرف قدرت گرفتن جمهوری چرک آلود و ارتجاعی اسلامی کردید؛ بدانید ما نه خواهان مرگ کسی هستیم و نه خواهان بگیر و به بند صاحبان اندیشه و عقیده، نه خواهان تک حزبی هستیم، نه خواهان ایرانی خشکیده و فقیر و نه خواهان ... **ما خواهان اتحاد همه سازمانها، احزاب و نیروهای تاثیرگذار مردمی با حفظ صفوف مستقل آنها، شعارها و برچهمایشان،** برای سرنگونی جمهوری پلید اسلامی و برقراری ایرانی آباد، آزاد، با مردمانی مرفه و شاد هستیم. اگر شما و یا هر نیرویی که منافع ملی ملت ایران برایشان مهم بوده و خواستار ایرانی آزاد، آباد، با مردمانی مرفه و شاد، و فارغ از جمهوری گندیده اسلامی هستید، **دست ما برای اتحاد و همکاری همیشه دراز است.** و چنین باد!

ادامه از ص 4، کارزار "من وکالت می دهم"، ابزار ...

نه در کوتاه مدت و نه در دراز مدت ندارد، که اگر داشت در این 44 سال آن را اجرایی می کرد. ملت در طی این 44 سال گذشته، به خاک سیاه نشسته و طبیعتیست که از جمهوری پلید اسلامی ناراضی باشند. اما صرف ناراضی و خواهان سرنگونی بودن لزوماً به انقلاب و از همه مهمتر به پیروزی آن انقلاب منجر نمی شود. اگر این بود، ما می بایست هزاران بار شاهد انقلاب در هند، بنگلادش، پاکستان و یا بیشتر کشورهای افریقایی می بودیم. برای اینکه انقلابی صورت پذیرد، نه فقط توده ها باید به میدان مبارزه پای بگذارند، **بلکه رژیم هم نتواند به شکل سابق حکومت کند.** رژیم با فراهم کردن انزوای بین المللی خود، با صدور "انقلاب اسلامی" اش و برنامه های اتمی، اختلاس، فساد اداری مزمن و نهادینه کردن اقتصاد رانتی، و... ضربات سنگین و جبران ناپذیری به اقتصاد کشور و به دنبال آن به منافع مردم ایران زد. نتیجه آن شد که امروز رهبران رژیم آرزوی موقعیتی که ده سال پیش، از نظر حکومت کردن داشت، را داشته باشند. و با این وضعی که در پیش گرفته اند؛ بحران ویران کننده اقتصادی، انزوای بین المللی و مواجه شدن با جنبش قهرمانانه ملت ایران، حکومت کردن را برای آنها بیش از پیش سخت تر کرده است. برای فلج کردن حکومت، آنچه که در خارج از کشور، ازعهده همه ما حتماً برخواهد آمد، ناچار ساختن دولتها و پارلمانهای کشورهای کلیدی، برای قطع نسبی روابط دیپلماتیک، درگام نخست، کاهش سطح سفارت خانه های رژیم از سفیر به کاردارهای درجه دو و یا سه و فراخواندن سفیران خود می باشد. قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست سازمانهای تروریستی اقدام فلج کننده دیگری خواهد بود که رژیم را در

ادامه از ص 1، سخنی با هواداران ...

ناگوارتری چون: دوباره کاری، هدر دادن انرژی، از دست رفتن موقعیت ها، ریزش نیروهای هوادار و .. را به دنبال داشت!

یکی از دلایل اصلی پراکندگی و نبود انسجام کافی در میان نیروهای وفادار ما، ریشه در اختلافاتی دارد که در میان مدعیان رهبری میدانی این مبارزات وجود دارد. با کمی جستجو می توان به این حقیقت پی برد که خوشبختانه ریشه این اختلاف ها ربطی به هدف اصلی همه ما، یعنی برقراری سامانه پادشاهی و پشتیبانی از شاهزاده رضا پهلوی ندارد. بلکه در بیشتر موارد این اختلاف ها، حاصل **اختلاف سلیقه**، در میان دوستان مدعی رهبری مبارزات میدانی است. دوستانی که برخی از آنها، آنچنان دچار خودمرکز بینی و خودبزرگ پنداری هستند که حتا برای حفظ این غرور کاذب، حاضرند تا در عمل، اصل را فدای فرع کنند. پس از بررسی و واکاوی روند فعالیتهای چند ماهی که گذشت، ما را به این نتیجه منطقی رسانده که اتحاد و فعالیت سازمان یافته، برای همه ما یک ضرورت تاریخی است. عدم درک این ضرورت، و شانه خالی کردن از این مسئولیت تاریخی، می تواند ضربات جبران ناپذیری به همراه داشته باشد.

اجازه دهید که بیش از این در این نوشته، به این موضوع نپردازیم. ولی باید این نکته را به همه پادشاهی خواهان و بویژه آندسته از دوستانی که با هر انگیزه ای عملاً بر طبل پراکندگی می کوبند، یادآور شویم که: اتحاد و همبستگی ما تنها در چارچوب فعالیت منظم و سازمان یافته است که می تواند ما را در چیره شدن به ضعفهایی که بدان اشاره شد، یاری رساند. فعالیت سازمان یافته، انتقال تجربیات را سریعتر و نیروهای مبارز ما را قادر میسازد تا با اتکا به نفس بیشتر و آگاهی از شرایط موجود، توان نقش آفرینی هدفمندی که می تواند به مبارزات گسترده توده ها عمق و کیفیت والاتری ببخشد، رهنمون سازد. و چنین باد!

پاینده ایران! سامان گودرزی

وضعیت بغرنج و پیچیده ای قرار خواهد داد. همین قدر در نظر بگیرید که بیشتر مدیران "خودی" رژیم در ادارات، کارخانه های دولتی، باشگاه و مسئولین ورزشی و ... یا از سپاه پاسداران هستند و یا سابقه خدمت در آن را دارند. همه آنها مشمول تحریم خواهند شد و از سفرهای کاری به این کشورها منع خواهند شد. رژیم که تا همین الان بخاطر نداشتن مشروعیت و عدم آبرو در داخل و خارج با مشکلات و گرفتاریهای بیشمار روبروست، **به شرط** اجرایی شدن تحریمهای فوق، **حکومت کردن برایش بکلی ناممکن شده و به زانو درخواهد شد.** در آنوقت است که ما شاهد ریزش هرچه بیشتر نیروهای سرکوب رژیم و پیوستنشان به ملت خواهیم بود. و دنیا نظاره گر انقلاب ملت ایران خواهد شد. حتا در آنگاه نیز اگر اپوزیسیون نخواهد از **هم اینک** بجای نقد سازنده و پیوستن به کارزار و ایجاد جو اتحاد و همبستگی، دست از بهانه جویی هایش بردارد و همچنان بر طبل انشقاق و جدایی بکوبد، مطمئناً جمهوری ننگین و چرک آلود اسلامی، با سرکوبی خونین، خواهد توانست چند صبحی دیگر به حیات ننگینش ادامه دهد.

کارزار "من وکالت می دهم"، به منظور اتحاد و همبستگی در میان مردم، همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون با حفظ صفوف مستقل و متشکلاشان، دفاع و پیوند با مبارزات مردم ایران، تماس و دیدارهای دیپلماتیک با رهبران و پارلمانهای کشورهای جهان بویژه کشورهای تاثیرگذار به منظور کسب حمایت برای سرنگونی رژیم و تحریم سیاسی هرچه بیشتر رژیم و قرار دادن سپاه در فهرست سازمانهای تروریستی و ... براه افتاده است. پیوستن شما به این کارزار و کمک به موفق شدن برنامه هایش، جمهوری گندیده اسلامی را به زانو درآورده، و پیروزی و افتخار را برای ملت ایران به ارمغان خواهد آورد. و چنین

مرگ بر جمهوری گندیده اسلامی!

در جنگ شعارها، پیروزی با جمهوری کودک کش اسلامی است!

چندیست که در میان اپوزیسیون سرنگونی خواه رژیم، شعارهایی در گرفته که طرفین با سر دادن آنها، حسایی از خجالت یکدیگر درآمده، و خواهان مرگ همدیگر می شوند. در آغاز تا آنجاییکه ما میدانیم، شعار "مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر" از سوی اپوزیسیون سرنگونی طلب چپ و مجاهد، علیه هوداران پادشاهی خواه، سر داده میشد. ما تاریخچه این شعار را نمیدانیم، اما مطمئنیم که این شعار در روند خیزش اخیر مردم ایران و بدنال آن ایرانیان خارج از کشور ساخته و پرداخته نشده است و تاریخ ساخت آن، دست کم به چهار یا پنج سال پیش برمی گردد. پس از فروکش کردن جنبش سبز، و حضور قابل ملاحظه و رو به افزایش پادشاهی خواهان در تظاهراتهای اعتراضی، سطحی از تحمل متقابل، در بین نیروهای چپ و نیروهای پادشاهی خواه وجود داشت. در آغاز این دو طیف حتا بصورت مسالمت آمیز در کنار یکدیگر و به نوبت شعار میدادند. اما هنگامی که برخی از دوستان چپ، با شعار "جاوید شاه" مواجه شدند، برای نشان دادن اعتراض خود نسبت به این شعار، شعار "مرگ بر ستمگر ..." را فریاد کردند. آن سالها، پادشاهی خواهان برای حفظ اتحاد، بیشتر مواقع کوتاه آمده و بر روی شعارهای مشترک متمرکز می شدند. ولی برای همه روشن بود که تداخل زمانی سر دادن این شعار از سوی دوستان چپ، در حضور پادشاهی خواهان، بیش از آن که منظورشان از ستمگر "رهبر" و جنایتهای کنونی او باشد، نوک پیکان حمله بسوی "شاه" و گذشته است.

در روند خیزش کنونی، پس از آنکه پادشاهی خواهان بارها با شعار "مرگ بر ستمگر چه ..." از سوی دوستان مدعی چپ و کمونیست روبرو شدند، برخی از آنها بیکار ننشسته و پاسخ کلوخ انداز را با شعارهایی چون "مرگ بر ارتجاع چه سرخ باشد چه سیاه" و این تازگیها؛ "مرگ بر سه فاسد ملا چپی مجاهد"، دادند، (به نگر ما این شعار آخری نمی تواند ساخته پادشاهی خواهان باشد و از بیرون تزریق شده). بخش تندرو و احساسی پادشاهی خواهان، که تعدادشان خوشبختانه بسیار محدود است، احساساتی شده، و آن شعارها را ناآگاهانه و تحت تأثیر هیجانات لحظه ای تکرار می کنند، (ما انجمن پادشاهی خواهان پیشرو، نفوذ عوامل رژیم و ... در تأثیرگذاری بر حرکتهای نابخردانه این تعداد اندک را منتفی نمی دانیم).

به باور ما؛ همه این شعارها نادرست بوده، و بیشتر از روی بغض و کینه سر داده میشوند، تا اینکه مبنای تئوریک، علمی و یا حقوقی داشته باشند. شعار "مرگ بر ستمگر چه ..." هیچ وجهه حقوقی - اجتماعی برای امروز ایران نمی تواند داشته باشد، چه اینکه در طی این 44 سال گذشته، هیچ عزیزی، هیچ ایرانی ای به دست پادشاهی خواهان در هیچ کجای دنیا، نه دستگیر شد، نه شکنجه شد و نه اعدام! و پادشاهی خواهان هیچ نقشی، نه در اداره امور کشور داشتند، و نه در سرکوب مبارزات حق خواهانه ملت! از این گذشته، اگر شعار فوق شاهزاده را هدف گرفته باشد (که به باور ما گرفته است)، ایشان در طی نزدیک به چهار دهه فعالیتهای اجتماعیشان، بیشتر معطوف به مبارزات حقوق بشری، آگاه گرانه و رسوا سازی رژیم در محافل سیاسی و خبری بوده است! از این روی، ما نمی توانیم بفهمیم که مبنای حقوقی مخالفت با شاهزاده از سوی دوستان چپ و یا مجاهد چیست و اینکه ایشان چه کرده اند که به باور این دوستان، مجازاتش نه حبس و زندان، نه تبعید و ... که حتما باید "مرگ" باشد؟! اگر دیدگاه این دوستان از طرح شعار "مرگ بر ستمگر چه ..." نه شخص شاهزاده است و نه پادشاهی خواهان، بلکه به دستگاه اداری شاهنشاهی پیش از شورش سال 57 اشاره دارد، آنوقت این پرسش به میان می آید که؛ شما به همراه دوستان "خرده بورژوازی ضد امپریالیست" خود، طی "قیامی شکوهمند"، 44 سال پیش آن "دیو" و دستگاهش را سرنگون کرده و "فرشته" را آوردید، و برای اعدامها و خون های به ناحق ریخته شده "سران فاسد" رژیم گذشته، در بیدادگاههای من در آوردی "انقلاب"، هلهله و هوراهايتان را کشیدید و با ادبیات خود، مدعی شدید که نظام پیشین را به "زباله دان تاریخ" سپرده و حشاشان را کف دستشان گذاشتید، پس دیگر داد و فریاد امروز شما، انهم پس از 44 سال، برای چیست؟! شاهزاده و پادشاهی خواهان در طول این 44 سال چه خطایی کرده و یا چه هیزم تری به شما فروخته اند و جرمشان چیست که شما به چیزی کمتر از مرگ آنها راضی نیستید؟!!

ما اینگونه می اندیشیم که؛ برخی از این دوستان چپ، مجاهد و مخالفین دیگری که چون اینان می اندیشند، نمی توانند با این واقعیت کنار بیایند که مردم ایران سالیان درازبست از خواب غفلت و فریب، تبلیغات دروغین و شنیدن وعده های پوچ، بیدار شده و دیگر نمیخواهند مانند ابزاری در خدمت منافع رژیم کنونی و یا هر جریان "ارمان خواه" دیگری باشند. این مدعیان "تئوری علمی"، آنچه را به چشمان خود می بینند نیز نمی توانند باور کنند و نمی توانند پذیرای نتیجه این بیداری ایرانیان باشند که برگشت پادشاهشان را فریاد می زنند. آری، اینجاست که ماهیت "دموکراسی" و "برابری" خواهی ادعایی "دوستان خلق" بر ملا میشود! در واقع، این دوستان مخالف (صد البته؛ مخالفت کردن حق طبیعی هر انسان و از اصل های پایه ای دموکراسی است)، با مواجهه شدن با واقعیتهای فوق و حضور پر تعداد ملی گرایان میهن پرست در صحنه مبارزه، با سر دادن شعار "مرگ بر ستمگر چه ..."، تلاش می کنند چون بچه های شکست خورده، کل بازی را بهم بزنند! این دوستان با سر دادن شعار مزبور و تحریک احساسات آندسته از ملی گرایانی که اتفاقا نه عضو تشکیلاتی هستند و نه تجربه کار سیاسی دارند، کوشش می کنند در فضای مجازی با مظلوم نمایی، علیه پادشاهی خواهان تبلیغات منفی براه انداخته و با این روش به زعم خود، "خلق" را از خطر "چماق به دستان شعبون بی مخ" و "چاقو کشان پهلوی" آگاه سازند!

و اما در آنسو، می رسم به دوستان کمتر آگاه خودمان!

دور زمانبست که پادشاهی خواهان و ملی گرایان میهن پرست، به این حقیقت پی برده اند؛ تنها راه رهایی ملت ایران از یوغ ستم و استبداد، همبستگی و اتحاد همه فرزندان میهن، چه پادشاهی خواه، چه چپ و چه ... است. خیلی وقت است به این نتیجه رسیده ایم؛ تنها در سایه اتحاد است که نه تنها می توان ارتجاع را سرنگون ساخت، بلکه با آن می توانیم ایرانی دموکراتیک و آباد نیز بسازیم. دیدگاه ما از اتحاد، فقط در میان صفوف پادشاهی خواهان نیست. منظور ما از اتحاد، همبستگی همه نیروهای سرنگونی طلب با حفظ عقاید، خواسته ها و صفوف مستقل شان است. ایران ما حتا در فردای سرنگونی، برای تحقق بخشیدن و ساختن ایرانی دموکراتیک، به این اتحاد و صفوف مستقل، نیازمند است. برای بوجود آوردن این اتحاد، طرح و سر دادن هرگونه شعاری مانند: "مرگ بر سرخها"، یا "مرگ بر چپی و مجاهد" و یا "مرگ بر ستمگر چه ..." هم غلط، هم تفرقه انگیز، و هم از نظر انسانی نادرست است. خیلی وقت است که مرگ هیچ انسانی را نه می خواهیم و نه آرزو می کنیم. با مرگ این و آن، نه اندیشه می میرد و نه مشکلی حل می شود. مگر رژیم ننگین جمهوری چرک آلود اسلامی کم گشت؟ مگر این جمهوری پلید کوشش نکرد تا با کشتار بهترین فرزندان این مرز و بوم سکوت گورستان را در سراسر ایران حاکم گرداند؟ آیا موفق شد؟! پس بیایید این شعارهای تفرقه افکنانه را به دور ریخته و با اتحاد و همبستگی، طرح شوم دشمن را به شکست بکشانیم. زیرا ادامه این جنگ شعاری، نه به سود ما هست و نه به سود مخالفین ما، تنها برنده نهایی این تفرقه، جمهوری اهرمن خوی اسلامی است! ما میهن پرستان بر این باوریم که به کمک نیروی باهم بودن، حتا با داشتن اختلاف هایمان، زیر سایه خرد جمعی و باور به اصول دموکراسی و جاری ساختن آن در زندگی اجتماعی و سیاسی توده ها، می توانیم امیدوار باشیم که سرانجام ملت ایران قادر خواهد شد روی صلح واقعی، رفاه و آسایش را ببیند.

با توجه به آنچه که تاکنون شرح رفت، ما پادشاهی خواهان پیشرو، شعارهای "مرگ بر ارتجاع سرخ" و "مرگ بر چپی و مجاهد" را در پاسخ به شعار "مرگ بر ستمگر چه ..." درست نمی دانیم. شعار درست و به جا، علیه شعار تفرقه افکنانه برخی از دوستان چپ، و یا هر مخالف دیگری؛ "اتحاد، مبارزه، پیروزی" است. و چنین باد!

هم میهنان مبارز و آگاه خارج از کشور:

خواهشمندیم با فرستادن رهنمود و انتقادهای

سازنده به ما یاری رسانید! نشانی تماس:

padeshahi1339@hotmail.com

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو

پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک ملت ایران در گرو همبستگی، پشتیبانی و همراهی هرچه بیشتر شماسست. با شرکت جستن در

میتینگ ها، راهپیمایی های اعتراضی ... و یا هر روش مبارزاتی

که خود می شناسید و به آن باور دارید، به انقلاب توده های تحت

ستم ایران یاری رسانید!

ایرانیان همبستگی!